



fold-era.com

صورتی و جعبه سیاهش
(نوشته‌ای برای سنتز)
رضا نگارستانی
ترجمه پیمان غلامی

(هر 0 نماینده یک فاصله سکوت یک ثانیه‌ای است.)

(پایینتر از آستانه شنیداری:)

سه 0/بلیسک 0 سفید 0 نشانگری سه‌وجهی 0 پر از سه لرزش متمایز
یک جمعیت مزدحم

یک تکه مکعب صورتی 0 دسترس‌ناپذیر برای جمعیت
یک بو 0 قابل‌حمل 0 با مادیت در یک نشان افتخار لاستیکی 0 در دسترس جمعیت
یک صدا 0 صدای یک گروه، یک فرد و یک موجود سنتزی
رشته‌های نرم نور لیسرژیکی که بر افق کشیده شده‌اند
همه بازیگران انسانی خارج میشوند 0 مگر مکعب

(متن‌های درون کروشه در برابر صدای ضربان‌داری در پس‌زمینه خوانده میشوند که انقباض و اتساع
متن را از نو وضع میکنند.)

امکعب یخ بر صحنه 0 یکجورهایی ویژه است. مجهز به یک نوع خلأ سنتزی. حجم‌دار 0
متشکل بصورت یک واحد صورتیت 0 شفاف 00 سرتاسر 00 مثل فضایی تهی که به جایی
در دسترس‌تان بیرون زده باشد. شفافیت مکعب یخ ثبات پیچ‌وتاب‌خورده نهایت ماتی‌اش

است 0 صورتی بیرونی/اش سمپتومی از سیاهی درونی/اش 0 تمامیتش تابعی از خلأ سنتزی/اش. صورتی 0 از یخ درست نمیشود. این یخ است که یکسره صورتی است. 0 صورتی دیوی رنگین است. صورتی به وجود درونی یخ افلاطونی نفوذ کرده است. صورتی با خلأ سنتزی مکعب یخ رابطه نزدیکی دارد. 00 صورتی شبیح مکعب یخ است. 0 برای ژرف سنجی این خلأ باید با این شبیح ارتباط گرفت. 00 وارونه و یخ رفته 0 شبیح صورتی در یخ ناوبری میکند 0 تکه رنگی به شفافیتش میدهد 0 دیو راهنما فضای تهی یخ زده را نقشه نگاری میکند 0 موفقیت و شکستش، انتقال و انسدادش 0 برای عبور از سطحی به سطحی دیگر، از یک مقیاس یخی به مقیاس یخی دیگر 00 این آزمایشی است برای بازگرداندن خلأ سنتز به اندیشه سنتزی. 000/اما برای این کار اول باید به زیر پوست صورتی وارد شد: [

مکعب یخ بمنزله یک بلوک مقاومت در برابر هر توصیف اضافی جعبه سیاهی برای تجربه است. مکعب یخ به یک فسادپذیری اساسی مجهز است که به زمان حساسیت دارد. برای ممانعت از اینکه این بازی — بازی تجربه کردن محتوای جعبه سیاه — بطور نامحدود ادامه پیدا کند مکعب یخ باید طی زمانی آشکارا کوتاه آب شود. گرچه صحت دارد که تنها راه برای پرده برداری از محتویات یک جعبه سیاه (یا فقدان محتوا) ور رفتن با آن است اما در هر صورت باز به مجموعه قواعدی نیاز است تا مانع از آن شود که به آگاهی ادراکی غلطی بلغزیم. مکعب یخ بطور معناداری به تجربه ما رو نمیآورد. نه متعلق حاضر آماده تجربه است و نه محتویاتش به سهولت بمنزله عناصر تجربه داده شده اند. جعبه سیاه را باید بمنزله جایگاه معین محرومیت حسی تلقی کرد آنجا که تعامل حسی با مکعب یخ منع میشود. تحویل محرک های حسی که مستقیم از مکعب یخ ناشی میشوند به بحرانی در آزمایش منجر نمیشود بلکه فرصتی برای سنتز کردن محتویات جعبه سیاه است. درست همانطور که همسانی سطحی صورتی جایی برای یک سیاهی حس آمیزانه باز میکند غیاب محرک ها نیز یک شکل پذیری مفهومی دقیقه را موجب میشود. از تحلیل های لامسه ای و چشایی جعبه سیاه ممانعت میشود. جریمه طبیعی این دست تجاوزات ادراکی افزایش آنتروپی در مکعب یخ و تسریع در آهنگ آب شدنش است. چه بسا نیروی خام تحلیل جعبه را باز کند ولی فقط به بهای ایجاد یک جعبه سیاه کاملاً تازه. صحنه مکعب یخ را نشان نمیدهد؛ از آن حفاظت میکند. مکعب یخ لمس و چشیده نشده است ولی چیزی را هم پنهان نمیکند. شفاف است. شفافیتش ته رنگی از صورتی دارد. بازی راهیابی به جعبه یخ زده با آزمایشی دماغی شروع میشود — پیگیری شبیح صورتی درون مکعب. استراتژی ورود به زیر پوست صورتی که از تماس گرفتن با مکعب یخ منع شده است نه درباره سبک سنگین کردن شهودی بلکه یک روند تجرید است. وظیفه ارتباط گرفتن با دیو رنگین به دو عامل سنتزی سپرده میشود — یکی صوتی و دیگری بویایی. مأموریت شان این است که رفتار صورتی در مکعب یخ را تحریک کنند و صورتی را بمنزله فرضیه ای برای ژرف سنجی شفافیت مکعب و مذاقه در جعبه سیاه باز ابداع کنند. اما این عوامل یا ویژگی های سنتزی — صدا و بو — برای انجام این مأموریت اول باید از خلال اعجاز تجرید دماغی به بدنه مکعبی صورتی وارد شوند. باید مدل تازه ای را برای تجرید تمهید کرد نه اینکه خصایص ملموس صدا و بو را بطور گزینشی کسر کرد تا در نتیجه اش یک هم سنگی مجرد را بین این خصایص و بدنه مکعبی صورتی به وجود آورد. کارمان را با برهم زدن همگنیت کامل مکعب یخ صورتی آغاز میکنیم. حفره ای تقریبی را فرض بگیرید، یک ناپیوستگی موضعی در بدنه همگن صورتی. صورتی دیگر کامل و

دست‌نخورده نیست چون با استفاده از یک آزمایش فکری حفره‌ای را در آن ایجاد کرده‌ایم که مکان‌هندسی ناهمگنیت در آن است. این حفره تقریبی منشا یک ناپایداری معین است، جایگاهی برای آرایش عوامل متصرفانه فرضیه‌ریایمان. بدین ترتیب پارامترهایی را که مسئول رفتار سیستم بمنزله مکعب یخ صورتی هستند بنحوی فاجعه‌بار بازآرایی کرده‌ایم. این بازپیکربندی فاجعه‌بار تمایلات، انشعابات، و مسیرهای ناوبری‌ئی را آزاد میکند که نکات اصلی تازه‌ای را درباره رفتار صورتی در کل ساختار مکعب یخ آشکار میکنند. به عبارت دیگر، آنها چهره حقیقی صورتی را برملا میکنند درست همانطور که آنچه یکسره به یخ تعرض کرده است به ما مجال میدهد که ماتی پابرجای موجود در ذات شفافیت مکعب را ببینیم. نزدیکی با صورتی مشق تجرید است. این نزدیکی با طراحی یک فن بی‌ثبات‌سازی یا تحریک آغاز میشود: حفره‌ای تقریبی انتخاب میشود یا یک نقطه ناپایداری معین طرح‌ریزی میشود که در این مورد یک ناپیوستگی موضعی در صورتی همگن است. مرحله دوم شامل اشغال این حفره تقریبی با برخی عوامل بخصوص و مطالعه تنش‌های حاصل از این حفره بی‌ثبات‌کننده در بطن صورتی‌ست. کدام رفتارهای مفهومی ظهور میکنند، کدام پیچیدگی‌های ساختمانی نمایان میشوند، و کدام تمایلات تازه در تئاتر مکعب یخ صورتی آزاد میشوند؟ تئاتر مجرد پیگیری دیو رنگین اینطور آغاز میشود: نه فقط با انفصال تمام ویژگی‌های انسانی از صحنه بلکه همچنین با بازجهت‌گیری موکد به سمت فاجعه‌ای مصنوعی که بطرز پیشگیرانه‌ای تمام عواقب دراماتیک را چه تراژیک باشند چه کمدی واژگون میکند — جعبه‌سیاهی که بازکردنش ویرانی به بار می‌آورد یا جعبه‌ای که لجوجانه از بازشدن سر باز میزند.

آرد بو، برجی/استوانه‌ای

هرمی نوشته با تارکی در بی‌نهایت

ساخته یک صورتی 0 سردشده 0 لطیف

در رأس، به زبان این دنیا 0 حرف میزند

در قلعه، پایینتر از آستانه‌ای توصیفی 0 غرق شده است

بین این دو 0 بیابانی با سطوح درآمیخته وجود دارد

استوانه ادای مکعب را درمی‌آورد

این میشود سلسله‌مراتب مکعب یخ

که از نوک

رایحه را ایجاد کرد

و شفافیت که هوا را ایجاد کرد 0 که فراتابی را ایجاد کرد 0 که صورتی ۶۱۸ را بر کادمیوم

نقره ایجاد کرد،

یک مه سفید گل‌گلی 0 که بر فراز رمل‌های بلورین موج میزند

باز هم نزدیکتر میشود،

موجک‌های میکروسکوپی کنایی

به انضمام اعوجاجی غیرآلی

باریکه خونین چیزی 0 نه از این دنیا 0 را مبهم میگذارد

ساقه‌های کشیده به بالا کشیده میشوند 0 هوایی با رگه‌های نقره‌ای

میوه تمیز 0 فلز تمیز
بو، یک سینتی سائزر
نشسته بر پوست صورتی]

با تزریق ناهمگنیتی موضعی به صورتی همگن اگر بگوییم که مکعب یخ صورتی ست آنگاه دیگر لازم نیست که کلا صورتی باشد. از حالا به بعد پرسه زنی دیو رنگین در خلأ یخ زده بر حسب این فاصله نقشه رفتار مفهومی «صورتی دیدن مکعب» را ترسیم میکند. کندن حفره‌ای تقریبی یعنی رفتار مفهومی «صورتی بودن» در هیچ جای مکعب خودمتشابه نیست تا حدی که «صورتی بودن» دیگر به معنای بطور-همگن-صورتی بودن یا سر-تا-ته-صورتی بودن نیست. در واقع یعنی امکان دارد که در هر جایی و در هر سطحی از مکعب یخ محل‌هایی فرضی وجود داشته باشند که در برابر «صورتی بودن» مقاومت به خرج میدهند. حفره تقریبی برای صورتی در حکم محل ناهمگنیت است و نماینده انسدادی برای ناوبری دیو رنگین. اما انسداد بجای اینکه یک مانع محسوب شود نقشه ناوبری دیو رنگین را غنی میکند و از طریق مکعب یخ به رفتار مفهومی صورتی تنوع میدهد. انسداد بصورت فرضیه‌ای عمل میکند که نه فقط امکان انکشاف تدریجی مقیاس‌های مختلف مکعب یخ بصورت علائم فرضی ناهمگنیت بلکه همچنین مکان شیوه‌های مختلف سنتز بین این سطوح ساختمانی و کارکردی را موجب میشود. بدین ترتیب این ور رفتن مهار شده و حساب شده جعبه صورتی باعث گشایش دورنماهایی در مکعب یخ میشود که درغیراینصورت از منظر شفافیت پنهان میماند. مثل تمهید اطمینان، با اعتماد فریبنده به شفافیت مکعب یخ که همگنیت صورتی نماینده‌اش است مکعب یخ فریب داده میشود تا خودش را افشا کند. هنر واقعی حالا در این است که این کلک شناختی به دورترین پیامدهایش برده شود. اینجا ناهمگنیت دروغی عملیاتی‌ست، یک استنتاج متصرفانه فرضیه‌با که معطوف به ترغیب رفتارهای تلویحی و تصریح تمایلات پنهانی مکعب یخ فرار است. دخل و تصرف شکلی هیبریدی یا به عبارت دیگر سنتزی از استدلال را بکار میگیرد که از منابع و فنون خیالین، گفتمانی، و عملی ساخته میشود. کاربرد هیبریدی جدید فکر کردن-هنگام-عمل کردن-هنگام-تصور کردن میتواند به زیر و بم مشاهداتی تازه در موقعیتی بی‌نهایت مبهم دست یابد. محرک عامل چیزی جز یک منفذ نیست، سوراخی برای دیدزدن درونی‌ترین اعماق مکعب یخ، فرقی هم ندارد که این محرک بصورت یک ناپایداری معین به روایت صورتی وارد شده باشد یا بمنزله دروغی که با دقت تمام ساخته و پرداخته شده است. بردار استدلال فرضی که به استقرار مجرد یک ناهمگنیت حدسی مجهز است — یعنی به یک دروغ عملی خوش ساخت، یک بی‌ثبات‌ساز موضعی — حالت غالب مکعب یخ را به سمت یک بازجهت‌یابی فاجعه‌بار سوق میدهد. فاجعه‌ای بدون تراژدی، باز تقویمی که نه جریمه‌ای برای ور رفتن غلط با جعبه سیاه است و نه تنبیهی که توسط خدایان یا زمانه تحمیل شده باشد بلکه باز سامان‌یابی فاجعه‌بار صورتیت از «انتشار همگن در سرتاسر مکعب یخ» به «توزیع ناهمگن» است که پایداری غالب سیستم را با یک پایداری پویای تازه و جدید عوض میکند. اگر مفهوم «صورتی بودن» یا «مکعب صورتی» بر همگنیت بمنزله جاذبی استوار است که پایداری مفهومی و کارکردی‌اش را تضمین میکند آنگاه همگنیت‌زدایی فرضی از صورتی سیستم افق مفهومی را به سمت جاذب تازه‌ای سوق میدهد که پایداری را پیرامون شکاف‌ها و ناهمگنیت‌ها ایجاد میکند. این میشود یک پایداری مفهومی که نه از یک یکنواختی

تثبیت شده بلکه از ادغام سنتزی تغیرات و گسست‌ها ناشی میشود. خودهمانندی مفهوم در حوزه‌های متفاوت بنیان مقومش نیست بلکه با امتزاج نقشه‌های مفهومی متفاوت به پیش رانده میشود. وقتی مکعب یخ صورتی با فرضیه‌ای متصرفانه کلک میخورد سیستم هم پایداری موجودش را از دست میدهد. کم‌کم دستخوش فازهای ناپایدار و هیئت‌های موقتی میشود تا اینکه یکبار دیگر پایداری‌اش را حول یک جاذب منعطف‌تر پیدا میکند، حوزه‌ای جدید پیرامون تغیرات و گسست‌های درونی در مقیاس‌های متفاوت مکعب یخ شکل میگیرد... قلمرو تازه یخ متبلور پیرامون دیوی صورتی که بطرزی فاجعه‌بار اوراق شده است.

هیچ چیزی 0/ از امواج زیرین

بر آدم‌های متجدد نخبه خوداستوار نمیشود

اسید الگوریتمی

جداگانه 0/ از دل هیچ

میتراود

منطق 0/ سالم خلأ پایین‌به‌بالا 0/ تکرار میشود 0/ خودش را 0/ به صدا 0/ فرومیشکند

خودانگیختگی تحت‌الشعاع یک آدم‌ماشینی قرار میگیرد 0/ یک جعبه موسیقی خودکفا 0/ که

خودش را از روی هیچ سنتز میکند

دانه‌ها 0/ روشن 0/ بی‌معنا 0/ بی‌احساس 0/ نه 0/ از 0/ این 0/ دنیا

یک خلأ مدرن در یک پیاده‌روی تصادفی 0/ با گام‌های تصادفی‌تر 0/ بین مسیرها پل میزند

یک ولگرد 0/ که به آشوب پهلوی میزند 0/ فراموش میکند از کجا 0/ می‌آید

از بطن دانه‌های چرخان و فضای تهی متفق میشود 0/ هر چیز دیگری 0/ اندیشه‌ای محض

برای وجود داشتن است

نقش شفافیت 0/ را سوا میکند 0/ عصاره‌اش را 0/ میگیرد 0/ گام‌به‌گام 0/ از دل هیچ]

با پرده‌برداری فعالیت فرضی دیو رنگین معلوم میشود که آنچه تا به حال بمنزله شفافیتی معصوم درک میشد سلسله‌مراتبی نامرئی از حالات غریبه متفاوت مکعب یخ است. از سطح که بنگریم، سطح ماکروسکوپی مسیرهای استنتاجی و پارامترهای توصیفی موثر خودش از زبان معمول را دارد. در این حالت مکعب یکسره صورتی‌ست. سطح دوم یک لایه میکروسکوپی بینابینی وسیع است که باز نقشه‌های استنتاجی‌اش، ارزش‌صدق‌های خودآیینش، و یک سیستم توصیفی پیوسته از آن را دارد که توصیفاتش به زبان معمول ولی متفاوت است. در اینجا چهره صورتی کم‌کم پوست‌اندازی میکند. درست در زیر سطح میانی، اتصال شهودی ناگهان درهم‌میشکند: سطحی سوم، یک مقیاس اتمی عمق‌دهنده مادون آستانه توصیفی، ناپیوسته با دنیاهای بالاتر. این میشود مغاک فضاهای امکان جایی که صورتی مشهود کاملاً از بین میرود. مکعب یخ سلسله‌مراتبی مضاعف دارد: از بالا به پایین در شش وجه صورتی‌ست و از پایین به بالا اصلاً اینطور نیست. با نگاهی از پایین و بالا، دیو صورتی فرضی دو پرتره مغایر از مکعب یخ را در برآمدگی‌های متفاوت میبیند. بین این دو، پهنه‌ای فراخ و چندوجهی از رفتارهای مفهومی گسترده شده است که در سرتاسر سامان تودرتوی مقیاس‌ها و خصایص ناهمگن توزیع شده‌اند — نقصان‌ها، پیوستارهای غیریکنواخت، نابجایی‌ها و دانه‌ها — طوریکه باز هم به فضای

مکعب یخ تنوع میدهند. پرتره پایین به بالا فقر توصیفی زیادی دارد، فاقد شرطیات دخل و تصرف برای کنکاش در هر فرصت تاسیس است. «گر این عطر بوی هوای کوهستانی را بدهد، گل‌های وحشی را به خاطر می‌آورد» — این شرطیه تصرف‌پذیر نمیتواند در سطح اتمی نقشی داشته باشد. بصیرت بهینه‌اش در مهندسی، قدرت فرضیه‌ربایانه‌اش برای پرشی بیشتر، کاملاً به هم ریخته است. از طرف دیگر پرتره بالا به پایین نمیتواند عدم‌تقارن مقیاس‌گذار را در فضای مکعب یخ ژرف‌سنجی کند؛ تعاریفش همواره این خطر را دارند که خودشان را زیادی بسط بدهند و به جزم‌های قضیه‌ای تبدیل شوند (مثلاً این ادعا که «مکعب یخ صورتی‌ست» اگر از تناسب خارج شود). پایبندی به یک پرتره به بهای حذف پرتره دیگر نه تنها گستره تاسیس را محدود میکند بلکه تورم مفهومی و تلفیق توضیحی بین مقیاس‌های متفاوت را هم مجاز میکند. چهره‌های مکعب یخ نهایتاً پیش روی ما هستند. ولی مکعب یخ واقعا چیست و کدام چهره چهره حقیقی‌اش است؟ این سؤال کلاً چیزی نیست جز اینکه چه باید کرد یا به بیانی عملی‌تر چه چیزی باید سنتز شود؟

آپاینتر از یک شش‌وجهی صورتی،

حجم مکعبی ذرات

یک ذره 0 ذره دیگری نیست که پشت و رو شده باشد

بوی بالا 0 از پایین نمی‌آید

هیچ باد تازه‌ای 0 از دریای ذرات به پوست صورتی نمی‌وزد

ورطه بین این دو 0 نه آلی‌ست نه آلدهید

مکعب 0 بو 0 صدا 0 لایه‌ها 0 نامتقارن 0 منفصل

جورچین دیو:

چطور رایحه از پایین بالا آورده شود

تا رو به پایین 0 گام‌به‌گام

در مکعب پرواز کند

رو به بالا 0 شنا کند و رو به پایین 0 شنا کند]

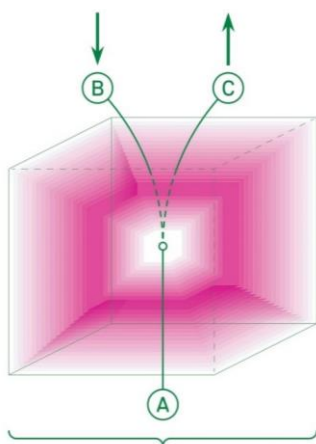
رویت مکعب یخ نه هرگز در مورد یک آزمایش حسی خام بلکه یک مسئله مهندسی‌ست. این کار درباره تاسیس برحسب تصویری سنتزی‌ست و در آن تجهیزات مهندسی کاملاً بکار گرفته میشوند: طراحی زبان، تحلیل رفتار مفهومی، ناوبری مسیرهای استنتاجی، امتزاج درجات متفاوت مفهوم، و فرصت‌های همبستگی بین تاسیس و شرطیات تصرف‌شدنی سطح بالا با فیزیک اطلاعاتی مفصل سطح پایین. یعنی چه که همزمان بگوییم مکعب یخ صورتی‌ست و مکعب یخ مکعب یخ نیست؟ اینکه توامان بگوییم یک پیچ‌وتاب فلزی غیرآلی در این بوی گل وجود دارد و اینکه در این ترکیب بنزن- پروپیون‌آلدهید وجود دارد، یا که صدا ضربانی ریتمیک دارد و اینکه یکسره دارای ذرات ریز است، اینکه بگوییم X در یک سطح توضیحی چنین و چنان است و در سطحی دیگر هم چنین و چنان است؟ چه شیوه تجرید، چه پرتره‌ای از اطلاعات در مقیاس‌ها و مهندسی را لازم داریم تا به چنین گزاره‌هایی برسیم که سطوح مرکبی دارند؟ ولی مهمتر اینکه چه باید کرد تا شرایط گفته‌ای سنتزی را داشته باشد و توضیحی با سطوح مرکب را بیان کند؟ و لازم است چه گفته شود تا چندوچون آن کرده‌ها معلوم شود؟ فقط با بازتنسیق شفافیت مکعب یخ بمنزله یک شکل‌پذیری ظریف که بطور

میکروسکوپی تاسیس‌پذیری در سطح کلان مهندسی را به سطح اتمی رفتارها و امکانات فیزیکی جوش میزند این امکان وجود دارد که بتوان به این پرسش‌ها پاسخ داد. اگر «صورتی‌بودن» نشانگر سطح ماکروسکوپی رفتارهایی‌ست که با زبان معمول قابل توصیف هستند آنگاه ناصورتی فرضی نماینده فضای پایین به بالای طول مقیاس اتمی‌ست. باید شفافیت مکعب یخ را که حالا منکشف شده است از نو بصورت پیوستاری غیربدهی بازپرداخت کرد که در آن رفتار جعبه‌سیاه برحسب تغییرمنظرها از طول مقیاس‌های متفاوت عوض میشود. درون این پیوستار، دنیای دخل و تصرف‌شدنی صورتی آشنا مدل‌های سطح پایینی ساختار و رفتار را پالود میکند و دنیای ناآشنای مقیاس پایینی مدل ماکروسکوپی سطح را ملهم و تعمیق میکند. مهمان‌پذیری مدل مقیاس بالایی در قبال مسائل مهندسی انضمامی یک جهت‌یابی به قلمرو مقیاس پایین میدهد و فضاها را امکان مدل مقیاس پایینی گستره تاسیس را که از قلمروهای مقیاس بالایی در دسترس‌اند عمق میدهند و میگسترانند. بازپیکربندی مکعب یخ با سطوحی مرکب امکان گستراندن مداوم تاسیس‌پذیری، بهبود تاسیس، و پالودن مدل‌ها را موجب میشود.

ادیو 0 در 0 جزئیاتش
مکعب از اینجا 0 جعبه‌ای تودرتوست
صورتی 0 مکعبی فردیت‌یافته با رنگ
روشن تاریک دانه‌دانه است
صورتی ناهمگن 0 موجودی دوقطبی 0 مکعب را ذهناً لکه‌دار میکند
هر سطح 0 مجهز به سطحی کارکردی 0 با حد خودش
ورطه 0 پلی غیرمجانبی
تقریب بالا از تقریب میانی از پایین 0 در بی‌نهایت
بی‌انتها 0 با عمقی تراش‌خورده 0 بصورت نردبانی استوانه‌ای
هرمی وارونه، با رأس که تا بی‌نهایت رو به پایین تصویر میشود
هر سطح یک گام 0 مکعب، یک استوانه 0 نردبانی با پیچشی سرتاسری
چون بالارفتن مثل پایین‌آمدن نیست]

صدا و بو عواملی آزمایشی در کاربرد منطق بسیار دقیق هیئت فضای کامل با سطوح مرکب است که مکعب یخ تنها یک واحد مثالی محسوب میشود. این عوامل مهندسانی مجردند که وظیفه‌شان پیگیری نتایج مجموعه‌ای از تعهدات عملی یا مواضع تاسیس‌شدنی برای بعیدترین امکانات‌شان است. بعنوان مهندس، هدف‌شان این است که در یک معنای کارکردی عملی جوابی برای «دیگر چه؟» تعهدات‌شان پیدا کنند و سرحدات تاسیس را مدام جلوتر ببرند درعینحالیکه چیزی ازپیش‌تاسیس‌شده را پالوده میکنند. مهندس یک سینتی‌سایزر بازهنجارگذار است که روی پوست دنیایی آشنا نصب شده است ولی درعینحال میتواند سازه‌هایش را در فضای هرچه‌عمق‌گیرنده‌تر امکانات از اساس تعمیر و تقویت کند. کاتالیزورهای تجرید با پی‌گرفتن راهنمایی دیو صورتی — عوامل بویایی و صوتی — حالا به قلمرو جدید یخ وارد شده‌اند... جایی که فقدان یک بنیاد نهایی امتیازی در مهندسی‌ست و تابعی از شفافیت سنتزی مکعب یخ از خلال برنامه تجرید. همینکه نقش مضمّر در مکعب یخ صورتی استخراج شد

فقط این میماند که کی باید آن را در هر سطحی از این فضا بازتولید، تکثیر، و بازتصاحب کرد... در ابلیسک‌ها، در تخیل، از خلال مفهوم، درون استدلال، درون [حافظه 0 نور 0 ما 0 آسمان فراگیر 0 شناور 0 بر فراز 0 مدار 0 حجمی 0 از صورتی بدل‌های مربعی 0 زمین جامد 0 مکعبی 0 برای دنیا لکه‌های 0 بی‌حرکت 0 بهت‌انگیز 0 رنگ‌مالی‌شده 0 سفید 0 برفکی 0 نقره‌ای 0 مه بدون باد از اینجا، کلک‌هایی که شب‌هنگام به راه میافتند هرگز از 0 پنجره مکعبی 0 برنگرد بدون باد چرخش 0 بخار 0 در شش 0 گوشه 0 محاط خرده‌های رنگی یخ‌بسته 0 در تخیل بلور بذر دنیا همه 0 را 0 به 0 خود 0 هستک 0 مکعب‌سازی صورتی 0 منضم کن 0 همه یک 00 درخشش 00 شیری 00 در 00 صور 0 تی 0 که دنیا را {پایینتر از آستانه شنیداری} 0 از جعبه 0 در 0 می‌آورد]



- (A) تجرید دماغی / با ایما و اشاره از یک ناهمگنیت معین میگوید
 (B) بوی T₁ / مدل بالا به پایین
 (C) صدای T₂ / مدل پایین به بالا

انشعاب مکعب به دو حالت — بالا به پایین و پایین به بالا — پیرو آرایش محل فرضی یک ناهمگنیت درون فضای همگن صورتی. بو و صدا نقش‌های مربوط به حالات منشعب از مکعب یخ را تجرید میکنند.